

أحلام مستغانمی

سیاه برازندهی توست

ترجمه‌ی

مریم اکبری

عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه

ویراستار

عباس گلکار



انتشارات نیلوفر

پیشگفتار مترجم

این رمان به موازات پرداختن به یک رویداد پرتبوتاب عاشقانه، در پس‌زمینه‌ی خود نگاهی دارد به الجزایر و پیامدهای استعمار، انقلاب و تروریسم.

هاله الوافی، خواننده‌ی زن الجزایری، و طلال هاشم، تاجر ثروتمند لبنانی‌الاصل، دو شخصیت اصلی رمان‌اند. طلال، سال‌های بسیاری از عمرش را در برزیل، سرزمین کارناوال‌ها و بالماسکه‌ها، سپری کرده است.

حافظه‌ای که شخصیت مرد با فرار خود از لبنان طی جنگ‌های داخلی، سعی در از بین بردنش داشت، همچون سایه‌ای اندوهگین، شخصیت زن را در پایتخت‌های اروپایی تعقیب می‌کند.

سرنوشت، با نگاهی عمیق‌تر، نه دو شخصیت زن و مرد، که دو جریان را روبه‌روی هم قرار می‌دهد: یکی جریان مبارزه با تروریسم که هاله در خلال آن عزیزانش را از دست می‌دهد، دیگری به نام شادی‌های زندگی که اگرچه طلال مدعی گرایش به آن است ولی زیر نقاب جنتلمن، نوعی افسردگی مزمن روحش را در اوج لحظه‌های شاد به تاریکی وجودش فرا می‌خواند.

راوی داستان که شاهد حوادث بوده است، این توانایی را دارد که به درون دنیای پنهان‌ور و پر از خاطره‌ی شخصیت‌ها نفوذ کند و افکار و احساساتشان را به زبان آورد. در این رمان، درونمایه‌ی عشق، پررنگ‌تر

است. منتها فضای رمان به تابلویی می‌ماند که شکل‌ها در بیرون از پس‌زمینه‌شان مفهومی ندارند. از تکنیک‌هایی که نویسنده به‌کار گرفته، شروع داستان از جایی است که اتفاقات به آنجا ختم شده است؛ شروع از پایان، چنان‌که گویی شروع‌ها همیشه آغازکننده نیستند؛ گاهی این پایان‌ها هستند که نقطه‌ی آغاز را رقم می‌زنند.

احلام، نویسنده‌ی صاحب سبک الجزایری، توانسته است به پشتگرمی حافظه‌ی تاریخی و ذهن خلاق و قدرتمندش داستان را با محوریت دو شخصیت و با پس‌زمینه‌ای به گستردگی یک کشور پرفرازونشیب در گذرگاه تاریخ به خوبی پروراند، آنچنان که با تمام شدن داستان، واقعیت عشق‌های به رنگ خون و مبارزه، ادامه می‌یابند. نویسنده با مهارت تمام در شخصیت‌پردازی، به خوبی توانسته دو بُعد زنانگی و مردانگی (آنیما و آنیموس) را در هر دو شخصیت به تصویر بکشد، چنان‌که کشمکش بیرونی، تحت‌الشعاع کشمکش درونی قرار می‌گیرد و پیچیدگی روان‌انسانی را به نمایش می‌گذارد.

راه یافتن به لایه‌های پنهان روان و شخصیت‌پردازی استادانه، سخنان بزرگی که در مونولوگ‌ها و دیالوگ‌ها فرصت ظهور پیدا می‌کنند و برخی بر زبان راوی داستان جاری می‌شوند بدون آنکه از بدنه‌ی داستان دور افتند و چون تافته‌ای جدابافته خود را نشان دهند، فلش‌بک‌های گاه‌وبیگاه و مرور خاطرات در ذهن شخصیت‌ها، روایت را پیش می‌برند.

شاعرانگی، ویژگی چشمگیر زبان روایت است. واژه‌ها گویی نت‌های یک آهنگ عاشقانه‌اند که روح انسانی را با همه‌ی شیدایی‌ها و غم‌هایش، برهنه و شفاف به مخاطب عرضه می‌کنند. همه‌چیز برای نواختن سمفونی عشق، آماده است: هاله خواننده است، طلال سال‌هاست روحش با فرهنگ شاد برزیلی عجین شده و عشق، کاراکتر سوم داستان است که مانند فکنوسی از میان خاکستر دهه‌ی خون و جنایت سر بر می‌آورد.

زنی که در کوهستان اوراس زاده و بزرگ شده است و در کشاکش

نبردهای داخلی الجزایر حضور داشته و زخم‌های سنگینی بر پیکر روحش خورده و به خاطر نوع زندگی‌اش احساسات سرکش و مردانه‌ای در خود حمل می‌کند، چطور از پس ایفای نقش خود در نمایش عشق و دلدادگی برمی‌آید و مانند شخصیت «ناتاشا» در **جنگ و صلح** تولستوی، زنده و پرتحرک در یاد خواننده می‌ماند؟ سؤال مهمی است که با خواندن رمان می‌توان جوابی برایش پیدا کرد.

طی ترجمه‌ی این رمان که نزدیک به سه سال وقت برد، با دشواری‌هایی روبه‌رو بودم، از جمله حضور پیوسته‌ی دو ضمیر مذکر و مؤنث که به دو شخصیت داستانی ارجاع داده می‌شد. این اختلاف ضمائر در زبان فارسی وجود ندارد، از این رو گاهی به ناچار از پاره‌ای تکنیک‌های داستان‌گویی چشم پوشیده می‌شود تا متن آسیب نبیند. به عنوان مثال در صفحات آغازین داستان نام شخصیت‌ها هنوز بیان نشده است و به تدریج در پی حوادث، نام‌ها آشکار می‌شود. این شگرد انتظاربرانگیز، در خواننده نوعی اشتیاق برای آشنایی با هویت شخصیت‌ها ایجاد می‌کند، ولی به دلیلی که توضیح داده شد از انتقال این تکنیک صرف‌نظر شد.

ترجمه‌ی دیالوگ‌های داستان که به لهجه‌ی الجزایری بر زبان شخصیت‌ها جاری می‌شد، دشواری دیگر کار بود. در این باره و موارد دیگر از کمک دوستان عرب و ایرانی‌ام بهره‌مند شدم که در همین جا از آن‌ها قدردانی می‌کنم: دوست بزرگوام خالد صیموعه از سوریه، و دکتر وحیدبن بوعزیز از الجزایر، و نیز دکتر عظیم طهماسبی، پژوهشگر و مترجم، که از همراهی ایشان در طول کار بهره‌مند بودم. همچنین قدردان زحمات خالصانه‌ی ویراستار محترم جناب آقای عباس گلکار هستم که با حضور خود در مرحله‌ی ویراستاری، بر غنای ترجمه افزودند و با هنر خود گره‌های بسیاری را گشودند. و نیز از ناشر محترم جناب آقای حسین کریمی بابت صبر و بردباری‌شان از آغاز تا پایان کار کمال تشکر را دارم.